

### مستندات قاعده

قاعده مورد گفتگو با تعبیر مشهور یا مشابه آن در نصی خاص وارد نشده است. لکن از ادله نقلی، عقلی، لبی و اجماع می توان برای آن سند یابی کرد.

چنانکه ادله گاه عام و کلی است و گاه موردی؛ به عنوان مثال:

از ادله ولایت فقیه، حتی در شکل محدود آن چون امور حسبیه، ادله امر به معروف و نهی از منکر، رفتار پیامبر در قضیه سمره بن جندب، دلیل عقل<sup>۱</sup> و اجماعات نقل شده<sup>۲</sup> روایت سلمة بن کهیل<sup>۳</sup>، حدیقه<sup>۴</sup> ابو بصیر<sup>۵</sup> و... می توان شواهد روشن بر تثبیت این قاعده دریافت کرد.

### شرایط جریان قاعده

قبل از ورود به بحث از شرایط جریان قاعده، یاد کرد از دو نکته ضروری است:

۱. شرایط جریان قاعده، تابعی از اقتضاء مستندات، تطبیقات، رویکرد و مبانی آن است. مثلاً هر گاه با استناد به لاضرر جاری شود، باید در صحنه، ضرر محقق باشد؛ در حالی که مستندا به ادله اقامه معروف و دفع یا رفع منکر این اقتضا نیست.

همچنین ممکن است در تطبیقی خاص، نصی ویژه اقتضای معینی داشته باشد که در سایر موارد آن اقتضا نباشد.

چنان که با رویکرد انحصار اختیار جریان قاعده به حاکم شرع (یا به اضافه عدول مومنین) در مقابل رویکرد عدم انحصار، شرطی را به شروط جریان قاعده با عنوان «وجود حاکم شرع و بسط مناسب ید وی» اضافه می کند، در حالی که در رویکرد دوم، اقتضایی برای اعتبار وجود چنین حاکمی وجود ندارد.

۱. به بیان علامه حلی در «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، ص ۳۶۲، مراجعه شود. و...

۲. ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۶۴؛ کتاب المکاسب (للشیخ الانصاری)، ص ۲۱۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۳۰۹؛ همان، ج ۲۲، ص ۴۸۵؛ ج ۴۰، ص ۳۲۸؛ حاشیة المکاسب (للمحقق الاصفهانی)، ج ۱، ص ۲۷۷؛ و...

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ابواب النفقات، باب ۱۵، ص ۲۲۳، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه.

۲. در بحث حاضر باید به اصل «عدم ولایت احد علی احد» توجه کرد و ناموجه گستره اختیارات حاکم را نگستراند، هر چند لازم است به اصل احقاق حقوق عامه و اصل پیشگیری از تجاوز متجاوزان به ضعیفان، لزوم بسط عدالت از سوی حاکم مبسوط الید،<sup>۶</sup> اقامه معروف و رفع و دفع منکر نیز توجه کرد. در این جا است که یا باید اصل عدم ولایت محدود و محکوم برخی اصول دیگر گردد و یا وجود این اصول و وظایف در طول اصل عدم ولایت قرار گیرد؛ و این اصل همچنان سروری کند.

### ۱. احراز امتناع

این شرط در واقع در تحقق موضوع قاعده (عقد الوضع) مفروض است. البته مصداق شناسی امتناع (جدا از مفهوم شناسی آن) گاه آسان نیست؛ در این جا است که علاوه بر تحقق مواردی که قطعا مصداق امتناع است و مواردی که قطعا مصداق آن نیست؛ تعییناتی پیش می آید که **ثبوتا** یا **اثباتا** مشکوک خواهد بود. طبیعی است که باید از نهاد و ابزارهای تشخیص در این موارد گفتگو کرد. واضح است که با شک در صدق امتناع - به هر دلیل موجه - اصل باعدم امتناع است تا صدق این عنوان وجودی شرعا احراز گردد.

### بررسی این شرط

در این که در جریان قاعده «الحاکم ولی الممتنع»، امتناع مولی علیه شرط است، نباید تردید کرد؛ لکن گاه وضعیتی پیش می آید که وضعیت از جهت نتیجه با فرض امتناع یکی است؛ هر چند امتناعی هم در میان نباشد؛ مثلا هر گاه شخص نسبت به وظایف خود آگاهی لازم یا نسبت به اجرای وظیفه، قدرت لازم را ندارد، در این جا نمی توان به بهانه عدم صدق عنوان امتناع از اعمال ولایت حاکم جلوگیری کرد و رای به عدم ولایت داد. در این جا است که در واقع به قاعده ای وسیع تر از قاعده مشهور با تعبیری مثل: «**الحاکم ولی الممتنع و من بحکمه**» می رسیم. واضح است که اثبات قاعده با این توسیع با همان مستندات قاعده قابل اثبات است. و تردید در آن، فرجام موفقی ندارد.

### ۲. اجبار در موارد امکان آن

این شرط مورد اختلاف است و در حالی که مشهور فقیهان ورود حاکم را متاخر از فرض اجبار ممتنع می دانند،<sup>۷</sup> برخی در اصل لزوم آن مناقشه دارند.

۶. «فاما حکم علی فالنصیحة لکم و توفیر فیئکم علیکم و...». نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۱۱۴؛ همچنین «استصلاح اهل و عمارت بلاد» که در نامه خالد به مالک اشتر آمده و از وظایف پایه ای حکومت قلمداد گردیده، می تواند در راستای مدعای فوق به کار گرفته شود.

۷. اجبار، مرحله مقدماتی اعمال قاعده است که توسط حاکم صورت می پذیرد؛ سپس خود قاعده جریان می یابد.